

شرافت ماه شعبان در کلام مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

این ماه برای سالک إلى الله بسیار با ارزش است. یکی از شبهای قدر در این ماه می باشد و کسی در آن متولد شده که خداوند بواسطه او وعده پیروزی به تمامی دوستان، پیامبران و برگزیدگانش - از زمانی که پدر ما حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) در زمین ساکن شده - داده است. و وعده داده، بوسیله او، بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور، آن را پر از قسط و عدل نماید - که در جای خود بطور مفصل به آن خواهیم پرداخت. و از مقام آن همین بس که ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و حضرتش فرمودند: شعبان ماه من است، خداوند کسی را که مرا در ماهم یاری کند، بیامزد.»

کسی که از این دعوت بزرگ آگاه شود، باید بکوشد که از دعوت شدگان این دعوت گردد. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: از زمانی که ندای منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که برای روزه این ماه ندا می کرد شنیدم، هیچگاه روزه این ماه را از دست نداده و در تمام عمرم آن را از دست نخواهم داد، اگر خدا بخواهد.»

این درباره روزه این ماه بود، و می توان کمک به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را از جهات دیگر مانند نماز، صدقه، مناجات و تمام کارهای خیر با روزه این ماه مقایسه نمود.

المراقبات ترجمه ابراهیم محدث بندریکی صفحه ۱۶۶ و ۱۶۷

اشارات مراد

در باره ی مداحی اهل بیت و ستایشگری این انوار مقدسه و طیبه، بنده در طول این سالیان متمادی که این جلسه ی شریف و عزیز و مغتنم در اینجا تشکیل می شود، صحبت های زیادی کرده ام که تکرار آن صحبت هارا لازم نمی دانم، لیکن همین قدر عرض کنم که هر چه ما جلو میرویم، نقش ارتباط گیری با هنر بیشتر آشکار میشود؛ ارتباط گرفتن با ذهن و دل مخاطبان خود، مردم خود، با کمک ابزار بسیار کارآمد هنر، امروز آن کسانی که پیامی برای مردم دارند؛ چه پیام رحمانی، چه پیام شیطانی - فرق نمیکند - بهترین وسیله ای که

در اختیار می گیرند، وسیله‌ی هنر است. لذا شما می بینید به کمک هنر، امروز در دنیا باطل ترین حرفها را در ذهن یک مجموعه‌ی عظیمی از مردم به صورت حق جلوه می دهند که بدون هنر امکان نداشت، اما با هنر و به کمک ابزار هنر این کار را می کنند. همین سینما، هنر است؛ همین تلویزیون، هنر است؛ انواع و اقسام شیوه‌های هنری را به کار می گیرند برای اینکه بتوانند یک پیام باطل را به شکل حق به ذهنها منتقل کنند. بنابراین هنر اینقدر اهمیت پیدا کرده است. منتها ما مسلمان ها و بخصوص ما شیعیان، امتیازی داریم که دیگر ملیت ها و ادیان این امتیاز را به قدر ما ندارند و آن عبارت است از اجتماعات دینی که به شکل روبه‌رو، چهره به چهره، نفس به نفس تشکیل می شود که این را در جاهای دیگر دنیا و در ادیان دیگر کمتر میشود پیدا کرد. هست؛ نه به این قوت، نه به این وسعت، نه به این تأثیرگذاری و محتواهای راقی. فرض بفرمائید برای کسانی که با زبان قرآن آشنا هستند، آیات کریمه‌ی قرآن با صوت خوشی روبه‌رو تلاوت شود. این تأثیرش تأثیر بسیار بالائی است. ماجرای مدح‌خوانی و ستایشگری مداحان ما از این باب است؛ استخدام هنر برای انتقال مفاهیم والا و باارزش که تا اعماق جان مخاطب نفوذ کند. این یک وسیله است، این یک ابزار بسیار باارزش است. ابزار است، اما آنقدر این ابزار وزن پیدا میکند که گاهی به قدر خود محتوا اهمیت پیدا میکند؛ چون اگر نباشد، محتوا قابل انتقال به دلها نیست. مداحی شما از این قبیل است. هر چه هنرمندانه‌تر باشد، از ابزار هنر، از صوت خوش، حنجره‌ی خوب برخوردار باشد، بهتر است و هر چه محتوا - آنچه که میخوانیم - آموزنده‌تر باشد، برای مخاطب قابل فهم‌تر باشد، درس آموز‌تر باشد، از جهت مدیریت فکری مخاطبتان تازه‌تر و با طراوت‌تر باشد، ارزشش بیشتر است. البته با توجه به همان مطلبی که اول عرض کردیم، یعنی در چهارچوب تعالیم و معارف اهل بیت. لذا بازی کردن با مسئله‌ی مداحی سزاوار نیست. مداحی را به صورت یک کار صرفاً سطحی، شکلی، ظاهری در آوردن، آن را عبارۀ آخرای تقلید از یک کار مبتذل غربی قرار دادن، هیچ جایز نیست. این را توجه بکنند، بخصوص جوانها که توی این صراط وارد میشوند. هیچ اشکالی ندارد که از شعری با زبان مردم استفاده شود، لیکن با مضمون درست، با مضمون صحیح. اگر چنانچه مداح و خواننده ما و ستایش گر اهل بیت (علیهم السلام) از کسانی که

خودشان غرق در حیرت و بدبختی اند - وادی هنری غرب، بخصوص هنر موسیقی شان که به ابتذال کشانده شده - و در وادی حیرت و سردرگمی شیطانی و نه حیرت رحمانی هستند، این کار شریف و پاکیزه و مقدس را الگوگیری کرد، این کار ناسزاوار است؛ کار ناشایستی است.

و نکته ی دیگری که این را هم ما دائماً تذکر داده ایم، باز هم عرض می کنیم، این است که محتواها را محتوایی قرار بدهید که مخاطب شما استفاده کند؛ یا یک منقبت قابل فهمی، یا یک فضیلت برانگیزاننده ای از اهل بیت (علیهم السلام) باشد که اعتقاد و ایمان انسان را محکم کند. شما ببینید مداحان اهل بیت (علیهم السلام) در دوران حیات معصومین (علیهم السلام) بر روی چه چیزهایی تکیه میکردند. شعر دعبل، شعر کمیت، شعر فرزдық - این شعرهایی که ائمه (علیهم السلام) اینها را تشویق کردند - بر روی چه چیزهایی تکیه میکردند. شما نگاه کنید ببینید محتوای این اشعار یا عبارات است از اثبات حقانیت اهل بیت با دلیل، با استدلال - استدلالی که در کسوت زیبا و لطیف شعر خودش را نشان می دهد. شعر دعبل را نگاه کنید - یا بیان فضائل اهل بیت (علیهم السلام)؛ همینکه امروز در شعر این خوانندگان عزیز ما هم چند بار تکرار شد. اشاره ی به ماجرای هل اتی، اشاره ی به ماجرای مباحله، اشاره ی به تعبیرات پیامبر مکرم نسبت به فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها)، یا بیان درسهایی که از زندگی آن بزرگواران می شود گرفت که نمونه ی شیرین کامل نزدیک به زمان خودمان، شعرهایی است که در دوره ی انقلاب - دوره ی اوج نهضت در سال ۵۶ و ۵۷ - در محرم، دسته جات سینه زنی، به ابتکار خود مداحان، خود مرثیه سرایان، خود را نشان داد. دسته ی سینه زنی توی بازار، توی خیابان سینه میزد، نوحه میخواند، لیکن هر کسی می شنید، می فهمید که امروز باید چه کار کند؛ امروز باید در کدام جهت حرکت کند.

بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (علیهم السلام) ۱۳۸۷/۴/۴

احکام مداحی

*انتشار خواب ها و مطالب وهن آلود در مجالس اهل بیت

سوال: انتشار مطالب وهن آلود تحت عنوان خواب در برخی کتب و نشریات نسبت به اهل بیت علیهم السلام موجب بروز برخی نگرانی ها شده است، آیا کسی مجاز است خواب خود را (مانند آنکه بگوید حضرت زهرا سلام الله علیها مرا در آغوش خود فشرد با اینکه این فرد سیادت ندارد) بر فرض صحت برای دیگران منتشر سازد؟ و اساساً از نظر شرعی انتشار و نقل اینگونه خواب ها چه صورت دارد؟

ج: آیت الله العظمی امام خامنه ای (دام ظلّه العالی):

نقل اینگونه خوابها وجاهت شرعی نداشته و در صورت تحقق وهن یا هتک مقدسات جایز نیست.

آیت الله بهجت (رحمه الله علیه):

این خوابها اعتبار شرعی ندارد و هر چه سبب بی احترامی به اهل بیت علیهم السلام باشد جایز نیست

آیت الله مکارم شیرازی: نقل اینگونه خواب ها اشکال دارد

آیت الله تبریزی (رحمه الله علیه):

خواب اعتباری ندارد و نشر و انتشار امور خرافی و اوهام، مضرّ به وجاهت عقاید محکم و برهانی مذهب حق است و باید به طور جدی از آن جلوگیری و اجتناب کرد.

آیت الله صافی گلپایگانی:

خواب حجّیت ندارد و نقل خواب لازم نیست مگر در بعض موارد و مناسبتها

آیت الله سیستانی:

اگر دروغ و خلاف واقع است جایز نیست.

رسالت نوکری

از تسلط بر نفس باید به رضایت حضرت صاحب رسید که رضایت خدا و اهل بیت در آن است و ثمره آن درک حضور است.

درک حضور یعنی احاطه به:

۱- خودشناسی ۲- مجلس شناسی (برای مداحان و جمع شناسی برای ارائه معرف)

۳- ارباب شناسی

شاید ما هر جا برای خود اسمی و رسمی داشته باشیم ولی اینجا اسم ما نوکر است اسم همه‌ی ما. نوکرای قدیمی امام حسین دارای سجایای اخلاقی بودند که مشخص بود مراتب اخلاقی و اعتقادی ای را که بسیار مهم بوده طی کرده اند ولی اگر مابرعکس اونها عمل کنیم نوکر و مداح متوقعی می شویم حتی در آن زمان لباس آنها فرق می کرد و متمایزشان می کرد و احترام این لباس را نگاه می داشتند لکن در زمان ماتغییر کرده.

بدانید امروز فهم و درک مسائل اهل بیت و تاریخ و مسائل روز در کنار اعتقادات بسیار مهم و لازم الاجراست که ما این راه را این مداحی را از حضرت صدیقه صغری حضرت زینب (سلام الله علیها) داریم کار ما فقط هیئت آمدن و شعر خواندن نیست باید پیام رسانی داشته باشیم پیامبری در معنای کار خاص خودمان داشته باشیم.

بحث پیام رسانی در نوکری ما از کار علما لطیف تر است روش آنها فرق می کند چون بیان ما در روضه می گنجد مردم راحت تر قبول می کنند .

حاج منصور ارضی

مداح الگو ... الگوی مداحی

شهید سید رضا حسینی درافشان

* توسلاتش خیلی قوی بود؛ اولین فرزندمون می خواست به دنیا بیاد ، وقتی به دنیا اومد ، خیلی شادی می کرد؛ از حضرت زهرا (سلام الله علیها) می خواست که این بچه زنده بمونه. رفت اتاق دعاونماز خوند. الحمدا...محمدزنده ماند، اسمش رو هم پدرش انتخاب کرد ، می گفت چون خیلی ارادت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارم اسمش رو محمد گذاشت. دخترم هم که به دنیا اومد گفت چون خیلی ارادت به حضرت زینب (سلام الله علیها) دارم اسمش رو گذاشت زینب ، به تمام فامیل ها و رفقا گفته بود که اگه دختر دار شدند اسمش رو زینب بگذارند...

همسر شهید

* به فقرا خیلی رسیدگی می کرد ، چند صد متری زمین توی یکی از مناطق خوب شهر خریده بود؛ من خبر نداشتم! یه روز اومد گفت خانوم فلان منطقه اینقدر زمین دارم! نظرت چیه بدیم چند تا از خانواده هایی که وضع مالی شون خوب نیست تا برای خودشون یه سر پناهی داشته باشن؟ من هم هیچ مخالفتی نکردم؛ اون زمین رو به چند زمین کوچکت تقسیم کردند و به کمک دیگر دوستان چندین خانه ساخته شد...

همسر شهید

* اعتقاد عجیبی به ائمه اطهار [داشت ، هیچ وقت برای پول مداحی نکرد! اعتقاد قلبی داشت که اگر برای خوندنش پول بگیره روز قیامت نمی تونه از مادرش حضرت زهرا (سلام الله علیها) مزد بخواد ، چون تو دنیا مزدش رو از مردم گرفته!! توی اغلب مراسم شهدا سید بود که مداحی می کرد. یادم نیست حتی یک ریال بابت مداحی پولی گرفته باشه ، همین عامل بود که خوندنش روی مستمع تاثیر داشت ...

«همسر شهید»

* خیلی گریه می کرد مخصوصاً توی نماز شب هاش! می دونست که خدا چقدر عاشق گریه ی بنده اش تو دل شبهه... بعضی شب ها که من پشت سرش نماز می خوندم ، متوجه

حق هق گریه هاش می شدم ، می گفت چرا نرفتی اتاق دیگه ای؟ می گفتم: شاید بچه ها از خواب بیدار بشن.

بعضی شب ها هم با صدای گریه هاش از خواب بیدار می شدم ، وقتی متوجه می شد ازم کلی معذرت خواهی می کرد...

«همسر شهید»

آشنایی با شعر و قالبهای شعری

منظور از قالب یک شعر، شکل آرایش مصراع ها و نظام قافیه آرایي آن است. شعر به مفهوم عام خود نه در تعریف می گنجد و نه در قالب، ولی شاعران و مخاطبان آنها، به مرور زمان به تفاهم هایی رسیده اند و شکل هایی خاص را در مصراع بندی و قافیه آرایي شعر به رسمیت شناخته اند.

به این ترتیب در طول تاریخ، چند قالب پدید آمده و : شاعران کهن ما کمتر از محدوده این قالب ها خارج شده اند. فقط در قرن اخیر، یک تحول جهش وار داشته ایم که اصول حاکم بر قالب های شعر را تا حد زیادی دستخوش تغییر کرده است.

کمترین مقدار شعر یک بیت است. هر بیت شامل دو قسمت است هریک از این بخش ها یک مصراع نام دارد کمترین مقدار سخن موزون یک مصراع است.

آهنگ خاصی که در تمام مصراعهای یک شعر یکسان است همان وزن شعر نامیده می شود.

کلمات هم معنی و مستقلى که در پایان مصراع ها عیناً تکرار می شود ردیف نام دارد. شعری که ردیف دارد (مردّف) خوانده می شود. کلمات هم آهنگ و هم وزن مصراع های شعر را قافیه گویند.

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتیم با دلستانم می رود
شکلی که قافیه به شعر می بخشد قالب نام دارد . (شعر سنتی قالب های متفاوتی دارد و شعر نیمایی (نو) قالب مشخصی ندارد.

* معرفی برخی از انواع قالبهای شعری:

قصیده:

قصیده نوعی از شعر است که دو مصراع بیت اول و مصراع های دوم بقیه ی بیت های آن هم قافیه اند. طول قصیده از ۱۵ بیت تا ۶۰ بیت می تواند باشد. لحن و موضوع قصیده حماسی است و در آن از مدح و مفاخره و هجو و ذم و سخن می رود و مسائل دیگر از قبیل مسائل اخلاقی و دینی و وصف طبیعت در قصیده نیز موضوعیت دارد.

مثنوی:

واژه ی مثنوی از کلمه ی "مثنی" به معنی دوتائی گرفته شده است. زیرا در هر بیت دو قافیه آمده است که با قافیه بیت بعد فرق می کند.

غزل:

"غزل" در لغت به معنی "حدیث عاشقی" است. در قرن ششم که قصیده در حال زوال بود "غزل" پا گرفت و در قرن هفتم رسماً قصیده را عقب راند و به اوج رسید. در قصیده موضوع اصلی آن است که در آخر شعر "مدح" کسی گفته شود و در واقع منظور اصلی "ممدوح" است اما در غزل "معشوق" مهم است و در آخر شعر شاعر اسم خود را می آورد و با معشوق سخن می گوید و راز و نیاز می کند.

این "معشوق" گاهی زمینی است اما پست و بازاری نیست و گاهی آسمانی است و عرفانی. ابیات غزل بین ۵ تا ۱۰ بیت دارد و دو مصراع اولین بیت و مصراع دوم بقیه ابیات هم قافیه اند.

موضوعات اصلی غزل بیان احساسات و ذکر معشوق و شکایت از بخت و روزگار است. البته موضوع غزل به این موضوعات محدود نمی شود و در ادب فارسی به غزل هایی بر می خوریم که شامل مطالب اخلاقی و حکیمانه هستند.

ترجیع بند:

ترجیع بند از چند غزل تشکیل شده است که هر کدام از این غزل ها دارای قافیه و وزن یکسان هستند و در آخر هر غزل یک بیت یکسان با قافیه ای جداگانه تکرار می شود. در واقع موضوع شعر در آخر هر بند رجعت می کند گاهی اوقات در ترجیع بندها به دلیل طول هر بند غزل تبدیل به قصیده می شود.

ترکیب بند:

ترکیب بند از لحاظ ساختار شعری مانند "ترجیع بند" است و تنها تفاوت آن این است که بیت تکرار شده در بین هر بند شعر یکسان نیستند. در واقع شعر قبل با بیت دارای ردیف و قافیه جدید ترکیب می شود.

از ترکیب بندهای معروف ترکیب بند محتشم کاشانی در توصیف واقعه ی کربلاست. امروزه در مجالس مدیحه و ولادت ائمه علیهم السلام بیشتر از قالب ترکیب بند و ترجیع بند استفاده می شود.

ان شاءالله در شماره های بعد قالب های بعدی معرفی خواهد شد.

اشعار مناجات با امام زمان

قالب شعر : غزل

گرچه ایرانیم اما نگران یمنم	وسعت عرصه ی شیعه ست حدود وطنم
لرزه افتاده به اندام یمن با هر تیر	وای بر من اگر از گریه نلرزد بدنم
رنج مظلومیت ملت محروم یمن...	"روزها فکر من این ست و همه شب سخنم"
دست و پا قطع شد از کودک و مرد و زن و... من	خجل از این که نیفتاده خراشی به تنم
در حمایت ز نوامیس تشیع امروز	مالکم، یاسرم، عمارم، اویس قرنم
در غم اهل عراق و یمن و شیعه ی شام	"دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم"
گر چه دستم نرسد بر گلوی آل سعود	همچو شمشیر کنم تیغ زبان در دهنم
چون حسین بن علی هست مرا شور جهاد	گرچه در صلح و صفا پیرو راه حسنم

هیچ ترسی به دلم راه ندارد از مرگ
کاش باشم من و آن روز که او می آید

زیر سر داشته ام در همه عمرم کفم
در رکابش سر کفار به شمشیر زنم

امید زاده

قالب شعر : غزل

خشکیده است در گذر روزگارا
بیدار مانده ای و تو را خواب دیده اند
وقت بهار بود ولی باز هم زمین
بخت ش سیاه بود سپیدار و دار شد
جنگی نمانده است مگر جنگ زرگران
ما مانده ایم و چشم و دل رو به قبله ای

شور هزار رود در این شوره زارها
در بامدادهای مه آلود، دارها
چرخید بر خلاف قرار و مدارها
تا سهم ما چه باشد از این گیر و دارها
خو کرده دست تیغ به نقش و نگارها
ای قبله ی قبیله ی چشم انتظارها

محمد مهدی سیار

قالب شعر : غزل

وقتی شبیه فاطمه لبخند می زنی
من غرق خوابم و؛ تو برای ظهور خویش
کی پرچم مقدس دارالخلافة را
در دولت کریم شما حرف فقر نیست
بعد از زیارت نجف و طوس و کربلا
با اشک دیده آب به قبر مطهر

بر چینی شکسته ی دل، بند می زنی
هر صبح جمعه ، رو به خداوند می زنی
بر قله ی رفیع دماوند می زنی؟!
آقا تو حرف های خوشایند می زنی
حتماً سری به فکه و اروند می زنی
آنان که کشتگان فراقند می زنی

وحید قاسمی

قالب شعر : غزل

افسوس خط فاصله ها بیشتر شده
اصلاً وفا به بیعت با تو نکرده ایم
یک عمر بی خیال ، نفس بی تو می کشیم
کمتر سراغ توبه ز تقصیر می رویم

ای وای گریه های شما بیشتر شده
گرچه ز جانب تو وفا بیشتر شده
لطف تو هم ز قبل به ما بیشتر شده!
در زندگی که جرم و خطا بیشتر شده

هر سال که گذشته ز دوران جبهه ها
هم کاسه ای که نیست کند گریه پا به پات
کم یاد کردن از شهدا بیشتر شده
تنهایی ات به صبح و مسا بیشتر شده
"رضا رسول زاده"

سوم شعبان ولادت امام حسین سلام الله علیه

قطره ای از دریای فضائل سیدالشهدا سلام الله علیه
قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم:

إِنَّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً.

همانا در نهان مردم باایمان معرفت و شناختی نسبت به امام حسین علیه السلام نهفته است .
بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۲۷۱ ضمن حدیث ۳۹
شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امام حسین علیه السلام نقل کرده
است که فرمود :

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم و نزد آن حضرت ابی بن کعب بود ، رسول
خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود : مرحباً بک یا أبا عبدالله، یا زین السماوات والأرضین .
خوش آمدی ای ابا عبدالله ! ای زینت بخش آسمانها و زمین .

ابی بن کعب عرض کرد : ای رسول خدا ! چگونه ممکن است کسی غیر از شما زینت بخش
آسمانها و زمین باشد ؟ فرمود : ای ابی ! سوگند به آن کسی که مرا به رسالت برانگیخت ،
حسین بن علی علیهما السلام در آسمان جلوه بیشتری دارد و از عظمت والاتری برخوردار
است ، و اهل آسمان او را بهتر از اهل زمین می شناسند و احترام می گذارند ، و در طرف
راست عرش الهی نوشته شده است: « حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات
است »

قطب الدین راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که :
شخصی خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد : از فضائلی که خدا برای شما
قرار داده حدیثی برای من بفرمائید . امام علیه السلام فرمود : تو طاقت شنیدن و توان پذیرفتن
آن را نداری . عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! حدیث را بفرمائید ، من آن را تحمل می کنم

و می پذیرم . امام علیه السلام که اصرار او را دید حدیثی برایش بیان فرمود ، ولی هنوز گفتارش به پایان نرسیده بود که موهای سر و صورت آن شخص سفید شد و حدیث را فراموش کرد . امام حسین علیه السلام فرمود : رحمت خداوند شامل حال او شد که حدیث را فوراً فراموش کرد.

اشعار ولادت انوار کربلا علیهم السلام

قالب شعر : قصیده

مه منور شعبان مه رسول خداست	مه مبارک میلاد سیدالشهداست
به رهروان هدایت ز حق رسیده خبر	که روی دست محمد عیان چراغ هداست
تمام دین به روی دست های ختم رسل	و یا کتاب خدا روی سینه زهراست
به عدل و عزت و آزادی و کمال و شرف	خلاقند همه تشنه، فیض او دریاست
ملک به حسن تماشایش، شده مبهوت	که این امام حسین است یا رسول خداست
نسیم خلد برین می وزد ز اطرافش	که بوی عطر خدا در مشام باد صباست
اگر تمام ملائک ز گاهواره او	پر دوباره چو فطرس طلب کنند رواست
نبی به طلعت زیباش خنده کرد و گریست	خدا به یمن قدمش بهشت را آراست
ز گاهواره به گودال خون نگاهی کرد	به خویش گفت که میلاد ما شهادت ماست
تمام خلقت یک لحظه بی حسین مباد	که بی حسین زمین بی کس و زمان تنهاست
به حلق تشنه و لب های خشک او سوگند	که خون او به گلستان وحی، آب بقاست
گرفت جام بلا را ز دست حضرت دوست	از آن تمام بلاها به چشم او زیباست
مگو چرا ز همه هست خود گذشت حسین	خدای داد به او هست و هست او را خواست
اگر ز بار غمش آسمان خمید چه باک	که گشت قامت اسلام با قیامش راست
وضو گرفت ز خون، پیش تیر قامت بست	که تا قیام قیامت از او نماز به پاست
همیشه حج به وجود حسین می بالد	که کربلاش صفا بود و مروه شام بلاست
نماز و روزه و حج و جهاد می گویند	حیات ما همه مرهون سیدالشهداست
به پور هند جگر خواره چون گشاید دست	کسی که رشد و نموش به دامن زهراست

به چشم اهل نظر صورت خدا پیداست
چه حکمتی است، چرا تربت حسین شفاست؟
بگیر حاجت خود را که مستجاب دعاست
ولی ز فاطمه آید ندا، حسین کجاست
بدان ولادت او ظهر روز عاشوراست
که خونبهاش خداوندگار بی همتاست
حسین با تن بی سر شفیع روز جزاست
هنوز نعره هیهات او به اوج سماست
هنوز از عطشش، شعله در دل دریاست
هنوز رأس منیرش به نیزه راه نماست
هنوز پیکر صد چاک او به دوش شماست
حسین راه نمای تمام نهضت هاست
حسین مصحف نور است و آیت عظماست
حسین روح حرم، روح مروه، روح صفاست
که بر حسین همانا خدا مدیحه سراست
حسین نجم فروزان حسین شمس ضحاست
حسین بر همه باطل ستیزها مولاست
قصیده تو بود نارسا اگر چه رساست

غلامرضا سازگار

زهی جلال که در روی خون گرفته او
مگر نه خوردن خاک آمده به شرع حرام
به تحت قبه او کن بلند دست نیاز
همه به حشر صدا می زنند یا زهرا
اگر چه سوم شعبان جمال خویش گشود
قسم به ذات خداوند قادر بی چون
تمام اهل قیامت به چشم می بینند
هنوز نغمه قرآن او بلند ز نی
هنوز خنجر قاتل ز خون اوست خجل
هنوز ناله هل من معین اوست بلند
هنوز پرچم گلگون او به قله عرش
حسین رهبر آزادگان به هر عصری
حسین مشعل تابنده هدایت خلق
حسین جان دعا، جان ذکر، جان نماز
گواه زنده من، ارجعی الی ربک
حسین سوره فجر و حسین آیه نور
حسین زنده حق و حسین کشته حق
به وصف او که خدایش ثنا کند میثم

قالب شعر: ترکیب بند

منِ افتاده را توان دادند
مانده بودم که سایبان دادند
به من از آن همه مکان دادند
حال و روز مرا نشان دادند
به دلم تا حسین جان دادند

لال بودم مرا زبان دادند
زیر خورشید گرم روز الست
از دحامی عجیب بود اما
خواستند کار عشق را بینند
مثل آتش شدم مرا سوزاند

نه که مجنون نه مثلِ فرهادم
 اوّل عشق شور شیرین است
 تا که عاشق شدم همه گفتند
 "روز اوّل که دیدمش گفتم
 جگرم را هر آنکه دید گریست
 حا و سین ، یا و نون مرا دریاب
 حا و سین و یا و نون مرا گشته
 روز اوّل که دید آہم کرد
 به همین فکر می کنم هر روز
 هیچ کس روی من حساب نکرد
 تو خودت آمدی پیّم ورنه
 از دعاهاى مادرم بودم
 حق بده بر دلم که دربند است
 از جمالت بهار می ریزد
 حرف اصلاً نداری و از هر
 لحظه هایی که تیغ می گیری
 چقدر سر به زیر هر قدمت
 چشم زینب به گیسویت حیران
 شب پروانه است، بسم اله
 با تو این آسمان نگین دارد
 تو علی هستی و علی با تو
 تو علی هستی و علی وقتی...
 تو علی هستی و علی یعنی
 می زند چرخ گردِ خود هر روز
 نام تو فاطمی است هم علوی

خوش به حالم حسین آبادم
 بعد از آن روزگار غمگین است
 روی پیشانیت چرا چین است؟
 آنکه روزم سیه کند این است"
 گفت این داغ ارثِ یاسین است
 که سرم روی شانه سنگین است
 شکر حق این جنون مرا گشته
 بعد از آن ساخت و خرابم کرد
 عاقبت عشق انتخابم کرد
 شکر حق مادرت حسابم کرد
 هر دری رفته ام جوابم کرد
 تا نگاه تو مستجابم کرد
 اوّلین عاشقت خداوند است
 از جلالت وقار می ریزد
 خطبه ات اعتبار می ریزد
 عرقِ ذوالفقار می ریزد
 لحظه های شکار می ریزد
 چه خوش این آبشار می ریزد
 هر که دیوانه است، بسم اله
 که خدا با تو همنشین دارد
 دست حق را در آستین دارد
 می زند تیغ ، آفرین دارد
 از رجز خوانیش زمین دارد...
 که علی ضربِ آتشین دارد
 که همان دارد و همین دارد

زیر دین کسی نمی ماند
چند وقتی است روزگاری هست
این چه غم این چه انتظاری هست
به ضریح نوات غباری هست
قسمتم از تو یک مزاری هست
خوشی من همین نداری هست
کاش می شد به کربلا بگشی
تا که هستیم درد سر داری
خوب از شرم ما خبر داری
دور خود چند تا قمر داری
که تو هم دست بر کمر داری
چقدر زخم بر جگر داری
سومین حیدر ابا الفضلی

فاطمه هم حسین می خواند
در دلم درد بی شماری هست
قسمتم نیست کربلا بروم
پلکهایم به کار می آید
سنگ فرش حرم بگو آیا؟
سفره ات گرم می کنم بَلَدَم
تو که می خواستی مرا بگشی
تا گدایانِ پُشتِ در داری
دست از پُشتِ در برون آمد
مثلِ منظومه ای و خورشیدی
پُشتِ در آمدی ولی دیدم
ارتباطیست از تو با جگرم
تو همه باورِ ابا الفضلی

حسن لطفی

سلام الله علیه

چهارم شعبان ولادت حضرت ابوالفضل

برخی از القاب آن حضرت

۱.عباس

یکی از القاب، اسم معروف و با مسمای ایشان، عباس است. در برخی منابع چنین آمده است:

عباس، صیغه مبالغه از ماده عبس است و آن به معنای درهم شدن بشره [پوست] و قبض وجه [گرفتگی چهره] است ... چون آن جناب به مفاد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (آیه آخر سوره مبارک فتح) بر دشمنان حق، عبوس و در جنگ، غیور و مهیب بوده، به این اسم نامیده

شده است. سپهسالار عشق، ص ۹۵.

۲. قمر بنی هاشم

وَ كَانَ الْعَبَّاسُ رَجُلًا وَسِيمًا جَمِيلًا، يَرْكَبُ الْفَرَسَ الْمُطَهَّمُ وَ رَجُلَاهُ نَحْطَانِ فِي الْأَرْضِ، وَ كَانَ يُقَالُ لَهُ: «قَمَرُ بَنِي هَاشِمٍ»، وَ كَانَ لَوَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ يَوْمَ قُتِلَ؛ وَ عَبَّاسٌ، مُرَدِي بَلَدٍ وَ زَيْبَا بُوْد؛ بِهَ گُونه‌ای که هرگاه سوار اسب می‌شد، پاهایش بر زمین کشیده می‌شد و چنان زیبا بود که به او «قمر بنی هاشم» (ماه بنی هاشم) می‌گفتند و عَلَمِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، روزی که به شهادت رسید، در دست او بود. مقاتل الطالبین، ص ۵۶.

آری؛ زیبایی صورت، نعمتی بود که خداوند در کنار زیبایی از حد فزون سیرت به ابوالفضل العباس علیه السلام داده بود. این زیبایی، آن چنان در میان فرزندان هاشم، ممتاز بود که او را قمر بنی هاشم می‌نامیدند. نیز در مورد ایشان آمده است که در شب تاریک، چهره مبارکش چنان می‌درخشید که نیازی به چراغ نبود. یاران شیدای حسین بن علی، مرتضی آقا تهرانی

۳. سقا و ابوالقربه

ویژگی آب‌رسانی و صاحب مشک آب بودن از آنجا به آن حضرت اختصاص یافت که قبل از پیکار روز عاشورا، دشمن آب را بر امام حسین علیه السلام و یاران او بست. امام، برادر خود عباس علیه السلام را صدا زد و او را همراه با سی سوار و بیست پیاده، شبانه به سوی آب فرستاد. آن‌ها از دشمن گذشتند و تا نزدیکی آب رسیدند. نافع، پرچم به دست و پیشاپیش حرکت می‌کرد. ناگهان «عمرو بن حجاج زبیدی» مانع آنها شدند. یاران امام مشغول آب برداشتن شدند؛ در حالی که عباس بن علی و نافع، از آن‌ها دفاع و به دشمن حمله می‌کردند. تا اینکه از نهر، آب برداشتند و به حضرت امام حسین علیه السلام ملحق شدند. بنابراین، عباس علیه السلام سقا و ابوالقربه لقب گرفت. یاران شیدای حسین بن علی، مرتضی آقا

تهرانی

لفظ «سقا» صیغهٔ مبالغه است و افاده مبالغه و تکثیر می‌کند و معلوم می‌شود آن حضرت، بسیار در مقام سقاییت و آب دادن بوده و منحصر به این مرتبه اخیر نبوده است.

۴. طیار

از القاب حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، طیار است، به معنای پروازکننده در فضای عالم قدس و درجات و مقامات عالی بهشت. **خصائص عباسیه، ص ۱۰۴.**

این مطلب بر اساس روایتی از امام زین العابدین است که در ضمن مطلبی فرمودند خداوند، عمویم عباس را رحمت فرماید که جان خویش را در راه برادرش تقدیم کرد؛ تا اینکه دست‌هایش از پیکر جدا شد. خداوند به جای آن‌ها، دو بال در بهشت به وی عطا فرمود، تا با آن‌ها در سرای فردوس همراه فرشتگان به پرواز درآید؛ چنانکه به جعفر بن ابی طالب بال عطا فرمود. **خصائص عباسیه**

۵. باب الحوائج

شاید این لقب، تأثیر بسزایی در پی بردن دوستداران و ارادتمندان قمر بنی هاشم به ایشان داشت. می‌توان ادعا کرد تا قبل از اینکه این لقب به ایشان اختصاص یابد، قمر بنی هاشم پشت پرده ادب و متانت خود در برابر اهل بیت مخفی بود. جایی که مولای او حسین هست، عباس اصلاً نمی‌خواهد حرفی از او به میان بیاورد؛ اما خداوند مزد اخلاص قمر بنی هاشم را داد و با دادن منصب باب الحوائجی به قمر بنی هاشم، او را به عاشقان اهل بیت بیشتر شناساند.

۶. عبد صالح

در زیارتنامه قمر بنی هاشم می‌خوانیم:
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ....
سلام بر تو ای عبد صالح [خدا]، ای مطیع خدا و رسول خدا...
عبد صالح، لقبی است که امام صادق علیه السلام در زیارتنامه ابوالفضل العباس به عموی خود داده است. **کامل الزیارات**

«حضرت با این توصیف دلنشین، حلقه‌ای طلایی میان عباس علیه السلام و خداوند متعال برقرار نموده، تا بدین طریق، اتصال او را با مبدأ لایزال الهی ترسیم کرده، مقام والای وی را گوشزد کند.

امام علیه السلام با عبد خواندن عمویش، راه صلاح و رستگاری انسان را معرفی می کند و سپس با «صالح» شمردن اعمال و کردار وی، قدمگاه نگاه آدمی را به آن انسان آسمانی روشن می فرماید.

عبودیت، مقامی است که خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دیگر انبیای بزرگ را بدان متصف دانسته است.

عبد بودن، آخرین مقامی است که هر کس در آرزوی رسیدن به آن است. او نه تنها در عبودیت به اوج رسید؛ بلکه عبد صالح خدا بود. چه سعادت و چه افتخاری بالاتر از اینکه این لقب را معصوم به او داده است. هر کس تا قیامت نماز می خواند، در پایان نماز خود به عباس علیه السلام سلام می دهد؛ چرا که او نیز مخاطب این سلام است: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین».

اما قمر بنی هاشم چه کرد که به اینجا رسید؟ شاید بتوان گفت که راز رسیدن ابوالفضل العباس به این مقام، در ادامه زیارت نامه آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛

سلام بر تو ای عبد صالح [خدا]، ای مطیع خداوند و رسولش، و امیرالمؤمنین و حسن و حسین

او عبد صالح خدا شد؛ چون مطیع محض خداوند و رسول الله و اهل بیت علیه و علیهم السلام بود. به سبب اطاعت خود از خدا و رسولش و هر کس که خدا و رسول دستور به فرمان برداری از او داده اند، به مقام عبودیت رسید. آری؛ راه رسیدن به بندگی خداوند، اطاعت محض است.

۷. دیگر القاب

همچنین از دیگر القاب آن حضرت، می توان به بطل العلقمی (قهرمان علقمی)، الشهید، حامی الطَّعِينَةِ (حامی بانوان)، سپهسالار، حَامِلُ اللَّوَاءِ (پرچمدار) اشاره کرد.

سلام الله علیه

اشعار ولادت حضرت عباس

قالب شعر: مربع ترکیب

کوجه باغی برویم و پر و بالی بزнім
 جمعمان جمع بیایید که فالی بزнім
 «که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان»
 در خُم را بگشاییم و سبویی بکشیم
 صد و سی و سه نفس نعره ی هویی بکشیم
 پسر سوم زهراست قیامت کرده
 سال ها دل سر این طایفه می گردانند
 «ما همه بنده و این قوم خداوندانند»
 قد برافرازد و بر دوش علم را گیرد
 در تو دیدیم مسیحایی و موسایی را
 برده ای ارث از این سلسله آقایی را
 «هر چه خوبان همه دارند تو یک جا داری»
 کهکشان وقت تماشات به زحمت افتاد
 کوه تا نام تو را بُرد به لکنت افتاد
 خوش به حال دل زینب که رکابش آمد
 شوره زاری همه با ماست و باران با تو
 دلمان قُرس بُود، قُرس چرا؟ زیرا تو
 من کفن پاره کفن کنم زندگی از سر گیرم
 لشگر انگار که با مرگ تکلم می کرد
 بیرقت در وسط دشت تلاطم می کرد
 چقدر سر ز سر تیغ تو سرگردان است
 بند آورده نگاهت نفس میدان را

جمعمان جمع که تا نقش خیالی بزнім
 پای حافظ می ای از شعر زلالی بزнім
 «شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان
 بگذارید از این فاصله بویی بکشیم
 تیغ ابروی کجش را به گلوئی بکشیم
 از دل ما چه به جا مانده؟ که غارت کرده
 ماه و خورشید دو حیران و دو سرگردانند
 بال در بال فرشته غزلی می خوانند
 آمده تا ز علی تیغ دو دم را گیرد
 جمع مهر و غضب و جذبه و زیبایی را
 محشری کن که ببینند دل آرایی را
 حق بده مات شود چشم، تماشا داری
 آسمان پیش قدم هات به حیرت افتاد
 موج برخاست، و از آن همه هیبت افتاد
 این علی هست خودش هست جنابش آمد
 تشنه خاکیم و ترک خورده ولی دریا تو
 و نوشتیم که یا هیچ پناهی یا تو
 بعد مرگم به هوای حرمت پر گیرم
 رگ پیشانی تو تا که تَورم می کرد
 دست و پا را نه فقط راه نفس گم می کرد
 تو سلیمانی و تخت وسط میدان است
 می کشی تا وسط معرکه ها طوفان را

تا که ارباب بگیرد به سرت قرآن را
شور آن قله که آتش فوران کرد تویی
سایه بان دل زینب دل ما هم با توست
ماه شب های محرم تویی و دم با توست
دست ما نیست که در پای غمت می گرییم

می درد نعره ی تو زهره ی سرداران را
آن کماندار که ابروش کمان کرد تویی
حاجتی گر چه نگفتیم فراهم با توست
ای علمدار ادب شور محرم با توست
لطف زهراست که زیر علمت می گرییم
حسن لطفی

قالب شعر: مثنوی

ای از همه انبیا درودت
عالم همه بر در تو سائل
شمشیر حسین و شیر حیدر
رخسار تو ماه آل هاشم
عشق از نفست وضو گرفته
اوصاف تو بهترین عبادت
پاینده ز توست تا قیامت
ایشار، چراغ مکتب تو
شد علم ز دور شیرخواری
ای چار ولی معلم تو
در پیش تجلی جمالت
تو علم پدر به سینه داری
ای دست علی در آستینت
تو تشنه و آب را حیاتی
ای قلب حسین حائر تو
فرزند دو فاطمه ابوالفضل
تو آینه خدانمایی
عالم همه یادواره تو

ای روح ائمه در وجودت
فرزند علی! ابوالفضائل!
سر تا به قدم حسین دیگر
خود میرسپاه آل هاشم
خون از رخت آبرو گرفته
هر روز تو را شب ولادت
توحید و نبوت و امامت
دانش زده بوسه بر لب تو
با شیر به سینه تو جاری
ذات ازلی معلم تو
حرفی نزدند از کمالت
تا عرش خدا زمینه داری
آینه کبریا جبینت
مصباح سفینه النجاتی
زهرا شب جمعه زائر تو
نازد به تو علقمه ابوالفضل
تو پشت ولی کبریایی
هر روز بود هزاره تو

مدح تو کند امام سجّاد
 پرواز تو در همه زمان‌ها
 توحید، تمام سیرت تو
 وقتی که میان آب بودی
 دریا به وفات آفرین گفت
 حقا که تو نجل بوترابی
 دریا ز غمت به پیچ و تاب است
 تنهانه ز آب درگذشتی
 دست و سر و چشم تو فدا شد
 ای سوره آیه آیه نور
 دست همگان به دامن تو
 میراث شجاعتت ز حیدر
 دنیا به هزار رنگ و نیرنگ
 آورد خط امان برایت
 او را ز درت به خشم راندی
 پیوسته حسین را تو دستی
 هر چند که هستی ات فدا شد
 روزی که امام عصر آید
 می بینمت ای حسین را یار
 آن روز تو با لوای نصری
 "میثم" به ثنات خو گرفته

این قدر و شرف مبارکت باد
 با خیل ملک در آسمان‌ها
 سرمشق همه بصیرت تو
 لبخند به تشنگی گشودی
 در وصف تو آب، این چنین گفت
 لب تشنه تشنگی در آبی
 داغ لب تو به قلب آب است
 یک لحظه ز جان و سر گذشتی
 تقدیم به حجت خدا شد
 وی صحن و سرات، قبله طور
 قرآن ورق ورق تن تو
 ارث ادبیت بود ز مادر
 بگرفت ز حيله راه تو تنگ
 کز جان جهان کند جدایت
 در یاری دوست جان فشاندی
 تا حشر بر او برادر استی
 دست و سرت از بدن جدا شد
 بر خلق، ره فرج گشاید
 آن روز تویی بر او علمدار
 صاحب علم امام عصری
 از خاک تو آبرو گرفته

پنجم شعبان ولادت امام سجاد سلام الله علیه

برخی از سجایای سیدالساجدین سلام الله علیه

تواضع و فروتنی یکی از ویژگی های ممتاز اخلاقی آن حضرت به شمار می رفت، به حدی که در پاره ای از اوقات مورد اعتراض برخی از مسلمانان واقع می شد، برای نمونه روزی امام علیه السلام وارد مسجد شد و پس از عبور از میان توده مردم، در کنار «زیدبن اسلم» نشست. در این هنگام، نافع بن جبیر لب به اعتراض گشود و به آن حضرت عرض کرد: مغفرت و رحمت خدا بر تو باد، تو سید و سرور مردم هستی، پس چرا این گونه می روی تا در کنار این عبد بنشیننی؟» حضرت فرمودند: علم و دانش باید جستجو شود و داده شود و طلب می شود از هر جایی که باشد. الطبقات الکبری،

امام سجاد علیه السلام در رفتار با مردم آن چنان متواضع بودند که برخی اوقات سعی می کردند در میان مردم ناشناخته باشند تا بتوانند متواضعانه با مردم برخورد نمایند و به آن ها خدمت کنند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: امام سجاد علیه السلام هنگامی که مسافرت می نمود با قافله ای حرکت می کرد که او را نمی شناختند و با اهل کاروان شرط می کرد که در طول سفر خدمت گزار آنان باشد. روزی بر همین منوال مسافرت نمود، از قضا مردی که امام را از قبل می شناخت، آن حضرت را مشاهده کرد، نزد کاروانیان رفت و به آنان گفت: آیا می دانید او کیست؟ گفتند: خیر، گفت: او علی بن الحسین علیهما السلام است، آن ها با شنیدن این سخن با سرعت به طرف امام علیه السلام رفتند و دست و پای او را بوسیدند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا آیا می خواهی که آتش جهنم ما را فرا بگیرد؟ اگر از جانب ما به شما بی احترامی صورت می گرفت، آیا تا ابد هلاک نمی شدیم؟ امام علیه السلام فرمود: روزی با گروهی مسافرت نمودم که آنان مرا می شناختند و به خاطر قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتم مرا بیش از حد مورد احترام قرار دادند، و چون ترسیدم شما نیز چنین کنید، خود را معرفی نکردم. الطبقات الکبری

اصلاح در قالب دعا

هر چه از حاکمیت خلفای بنی امیه می گذشت، انحطاط جامعه بیشتر می شد و اهل بیت علیهم السلام که کفو قرآن بودند، مورد بی توجهی و بی مهری بیشتری قرار می گرفتند. آنان بر منبرها لعن می شدند و حکام بنی امیه مورد ستایش قرار می گرفتند. کار به جایی رسیده بود که در جامعه ای که جهاد و شهادت و علم و تقوا ارزش بود، خیاگران و آوازه خوان ها ارزش پیدا کردند، چنان که یکی از آوازه خوان های مشهور زن، وقتی وارد مکه شد، آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که در مورد هیچ مفتی و فقیه و محدثی سابقه نداشت.

در چنین جامعه ای و با در نظر گرفتن محدودیت و فشار سیاسی، امام سجاد علیه السلام دعا و نیایش را به عنوان راه کاری مناسب برای مقابله با چنین وضعیتی انتخاب نمود و با این روش حکیمانه، جامعه ای را که در حالت رکود اخلاقی بود، تحرکی دوباره بخشید و نور ایمان را در دل های تیره و تار آنان زنده کرد. امام علیه السلام در این دعاها گذشته از مسائل اعتقادی و اخلاقی، به دو جنبه خاص توجه و اهتمام ویژه می ورزید:

الف: امامت: امام سجاد علیه السلام در بسیاری از ادعیه، به حق مسلم اهل بیت علیهم السلام که توسط بنی امیه غصب شده بود، تصریح می نمودند تا از این طریق مردم را از این موضوع آگاه سازند که حاکمان و جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند. آن حضرت در فرازی از صحیفه سجاده می فرمایند: «اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفيائك وموضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصاصتهم بها قد ابتزوها... حتى عاد صفوتك و خلفائك مغلوبين مقهورين مبتزين (صحیفه سجاده، دعای ۴۸) خداوند! مقام خلافت برای خلفای توست و برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانت های تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آن ها اختصاص دادی، ولی دیگران از آن ها گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حقشان از بین رفته است.»

ب) بیان فضیلت اهل بیت علیهم السلام: آن حضرت در مقابل تبلیغات سوء دستگاه حاکم بر ضد اهل بیت علیهم السلام در موارد متعددی، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او را با دیگر ادعیه، همراه می ساختند، تا از این طریق، علاوه بر این که اهل بیت علیهم السلام را جانشینان

واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کنند، فضائل و مقام و منزلت والای آنان را نیز بیان نمایند . صحیفه سجاده، دعای ۶

دستگیری از ستمدیدگان و نیازمندان

امام زین العالدین علیه السلام همان طور که در عبادت های فردی زبان زد عام و خاص بود، در عبادات اجتماعی نیز، همه را به حیرت واداشته و خدمت به خلق، به خصوص دستگیری و دلجویی از نیازمندان را زینت بخش رفتار خود قرار داده بود، از این رو بسیاری از مورخین، با عبارت های گوناگون این موضوع را نقل کرده اند.

آن حضرت نسبت به بهبود وضع زندگی فقراء و محرومین، اهتمام فراوانی داشت و چنان بر این کار مداومت می ورزید که آثار حمل طعام برای فقراء، بر روی جسم مبارکش باقی مانده بود، به گونه ای که نقل شده: هنگامی که علی بن الحسین به شهادت رسید و هنگام غسل بدن مبارکش آثار سیاهی و کبودی را بر شانه آن حضرت مشاهده نمودند، پرسیدند: این آثار چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: که این اثر حمل کیسه های پر از طعام است که آن حضرت به فقراء مدینه اعطا می نمودند . مناقب ابن شهر آشوب.

قالب شعر: ترکیب بند

از سکوت صد درست کنید	ذکر یا ربنا درست کنید
ببرید و بیاورید مرا	بلکه از من گدا درست کنید
در دلم گر بناست خانه کنید	اول این خانه را درست کنید
می شود سنگ دستتان بدهم	می شود که طلا درست کنید
هر چه میل شماست تسلیمیم	یا خرابم و یا درست کنید
فقر ما را کسی درست نکرد	ای کریمان! شما درست کنید
شد اگر شکر، اگر نشد یک وقت	می نشینیم تا درست کنید
بعد از آن که مدینه ام بردید	سفر کربلا درست کنید
از لب ما دعا نمی افتد	کربلا، کربلا نمی افتد
این قبيله همه شبیه هم اند	این کرم زاده ها چه با کرم اند
چه نیازی ست تا بزرگ شوند	در همان کودکی مسیح دم اند

بر تن مرده ام اگر بدمند
 جاده های عروج پیچ و خم اند
 عاشقانی که عاشقند کم اند
 گر اسیرند باز محترم اند
 خادم شهربانوی عجم اند
 آبرو داده اند ایران را
 عرش را تا به انتها رفته
 خانه خانه سوی گدا رفته
 بی وضو محضر خدا رفته
 رنگ پیشانی شما رفته
 سر سجاده ی دعا رفته
 محمل ما شکسته وا رفته
 رمضان، آبروی ما رفته
 دارد از راه می رسد رمضان
 مثل پروانه ی سر تو شدن
 راضی ام با کبوتر تو شدن
 چند سالی برادر تو شدن
 ظرف یک روز نوکر تو شدن
 کردم عادت به قنبر تو شدن
 کشته ی نام اطهر تو شدن
 «بابی أنت یا علی» می گفت
 همه جا جز بقیع چراغان شد
 نام جدت علی فراوان شد
 افتخارش نصیب ایران شد
 هر که بر سفره ی تو مهمان شد

زنده ام می کنند مثل مسیح
 همه آماده ی بلا هستند
 عاشقان بیشتر پی نامند
 عاشقان در نگاه آل علی
 دختران قبیله های عرب
 عجمی کرده اند جانان را
 ای مناجاتِ تا خدا رفته
 کیسه کیسه به شانه نان برده
 بی تو معراج هم کسی برود
 بس که در حال سجده افتاده
 برکت می رسد غلامت اگر...
 محمل ما به گل فرو رفته
 چاره ای کن برای ما و نه
 آبرودار پنجم شعبان
 چه مقامی ست مادر تو شدن
 بال جبریلِ عرش مال خودش
 علی اکبر است و آرزوی
 می شود برتر از سلیمان شد
 این غلام سیاه را نفروش
 به خدای یگانه می ارزد
 پدرت هم به تو ولی می گفت
 آمدی و حسین خندان شد
 آمدی و به برکت نامت
 مادرت شد عروس زهرا و
 آشنا با صحیفه اش کردی

رمضان شرح ماه شعبان شد	رمضان ماهِ سِرِّ شعبان است
به مناجات راهشان دادند	عده ای که به پات افتادند
خاکی از زیر پات بر دارند	ابر و خورشید و ماه در کارند
راویان تب تو بیمارند	تب تو تب نبود درمان بود
به تو و مادرت بدهکارند	دوستان قدیمی زهرا
از مقامات او خبر دارند	در اسیری مادرت حتی
باز قوم علی خریدارند	هر چه مهریه اش گران باشد
این گرفتارها گرفتارند	به غلامت بگو دعا بکند
سر شب تا به صبح بیدارند	با مناجات تو ملائکه هم
از کرم خوش به حالشان بکنی	تا نگاهی به بالشان بکنی
گنبدی از طلا درست کنند	کاش میشد بنا درست کنند
لااقل پنج تا درست کنند	همه جای مدینه را نه، نه
تا برایم دوا درست کنند	گرد و خاک بقیع را ببرند
آستان تو را درست کنند	شیعیان حاضرند با گریه
چند ایوان طلا درست کنند	با النگوی دختران عجم
تا که شاید صدا درست کنند	سنگ ها می خورد بر سر تو
هم سر عمه هم سر تو شکست	عمه را زد ولی سر تو شکست

علی اکبر لطیفیان

قالب شعر : قصیده

پنجم ماه، مه چاردهی جلوه گر است	که ز خورشید فروزنده، فروزنده تر است
شهربانو که جهان محو جلالش گشته	پسری زاده که بر خلق دو عالم پدر است
چه پسر ثانی حیدر چه پسر جان حسین	چه پسر آینه طلعت خیرالبشر است
پسری رشک ملک یا ملکی فوق بشر	هم از این پاک تر است و هم از آن خوبتر است
این پسر کیست علی بن حسین بن علیست	که حسین بن علی نیز از او مفتخر است
خبر از لیلۀ میلاد امامی دادند	که زاسرار همه خلق جهان با خبر است



این چراغی است که در دست حسین بن علی
این خروشان یم فیضی است که هر قطره آن
این سپهری است که هر اختر تابنده آن
این خلیلی است که در صفحه بتخانه شام
این همان عبد خدا شوکت احمد سیماست
این اسیری است که آزادی، افتاده به پاش
به حسین بی علی سید احرار قسم
این بود زمزم و مسعی و صفا و مروه
همه گل های نبی گشت خزان و پس از آن
یار او باش که عالم همه یار تو شوند
اوست معصوم ششم حجت چارم، سجّاد
ار چه در سلسله بینیش خدا می داند
چشم دوزد به نماز شب او شب، هر شب
به دعای شب و اشک سحر او سوگند
نرگس دیده و سرو قد و مرآت جمال
به خدا طاعت کونین و نماز ثقلین
گر به صد مهر دهی ذره ای از مهر ورا
ذکر و تسبیح و مناجات و نماز و روزه
جدّ او ختم رسل مام گرامی زهرا
او که باران به تمنای غلامش بارد
او که با تیغ زبان معجز حیدر دارد
او که چون فاطمه در عزّت و در قدر و شرف
عاجز از یافتن رتبه والاش ملک
من کجا منقبت حضرت سجّاد کجا

همه دم نورفشان و همه جا جلوه گر است
ارزشش بیشتر از عقد هزاران گهر است
مشعل دیده نورانی شمس و قمر است
بازویش بت شکن و خطبه نابش تبر است
که عبادات وی از طاعت کونین، سر است
این شهیدی است، که نخل شهدا را ثمر است
این علی بن حسین است و حسینی دگر است
این منا و عرفات است و مقام و حجر است
هر چه دادند به شیعه همه از این شجر است
مهر او جوی که بر آتش دوزخ سپر است
که به خاک قدمش سجده اهل نظر است
بسته در سلسله اش پای قضا و قدر است
گوش در پای دعای سحر او سحر است
که نماز از نفسش معتبر و مفتخر است
همه تصویر خدای احد دادگر است
بی ولایش همه در حشر هبا و هدر است
به خداوند قسم بیع و شرائت ضرر است
بی ولایش همگی هیزم پیش تبر است
سه وصی را پسر و هفت ولی را پدر است
او که بر ابر به فرمان خدا راهبر است
او که سر تا قدم آئینه پیغامبر است
او که در شور، شبیر و به شجاعت شبر است
لال از گفتن اوصاف کمالش بشر است
ذره از وسعت خورشید کجا باخبر است؟

جَنّت از روضهٔ جود و کرمش دسته گلی
 بوسه بر سلسلهٔ گردن او باید زد
 دوزخ از آتش خشم و غضبش یک شرر است
 که به هر حلقه دو صد آیت فتح و ظفر است
 نخل (میثم) که همه سبز به فیض دم اوست
 به ولای علی و آل علی بارور است
 حاج غلامرضا سازگار

قالب شعر: ترکیب بند

در تشنگی سراب به دردی نمی خورد
 حرفی بزن که اشک مرا در بیاوری
 تنها خیال آب به دردی نمی خورد
 باید به زیر نور بزرگان جلوس کرد
 این جام بی شراب به دردی نمی خورد
 از این به بعد معطل این دل نمی شوم
 در سایه آفتاب به دردی نمی خورد
 از منظر نگاه شما جلوه دیدنی است
 این خانه ی خراب به دردی نمی خورد
 جان مرا بگیر ولی گریه را نگیر
 عکس بدون قاب به دردی نمی خورد
 چشمه بدون آب به دردی نمی خورد
 گریه مرا کنار تو با آبرو کند
 چشمی بده که قلب مرا زیر و رو کند
 ما را به جز هوای شما پر نمی دهند
 ما را به جز برای شما سر نمی دهند
 بال و بال مانع اوج است پس اگر
 بالم نمی دهند چه بهتر نمی دهند
 گاهی کنار دلبریت جبر لازم است
 دل را به اختیار به دلبر نمی دهند
 جبریل هم به قبه ی تو ره نیافته
 معراج را به غیر پیمبر نمی دهند
 آن جا که میل یار اسیری دلبرست
 در بند می روند ولی سر نمی دهند
 ایرانیان به هیچ بزرگ قبیله ای
 جز خاندان فاطمه دختر نمی دهند
 تا زنده ایم ترک ولایت نمیکنیم
 با غیر آل فاطمه وصلت نمیکنیم
 هر دیده ای به دیده ی گریان نمی رسد
 فصل خزان به فصل بهاران نمی رسد
 در بین گریه حاصل ما رشد می کند
 باران بدون سیل به پایان نمی رسد
 یک جا اگر تمامی خلقت گدا شود
 نقصی به آستان کریمان نمی رسد
 روزی ما کم است که مصحف نخوانده ایم
 عیب از کریم نیست که مهمان نمی رسد
 بفرست سمت دشت غلام سیاه را
 یک چند وقتی است که باران نمی رسد
 کیسه بدوشی تو اگر کار هر شب است
 این پینه های شانه به درمان نمی رسد

ما مستمند کیسه ی خیراتی توایم
 آقای من حریم تو از عرش برتر است
 عادت نموده ایم به این گنبدی که نیست
 فرصت غنیمت است ابوحمزه ای بخوان
 با تربت حسین به تسبیح می رسم
 اول فدایی قدمت مادر تو بود
 تو یادگار فاطمه بودی برای او

ذاتاً فقیر آن کرم ذاتی توایم
 با این که خاکی است بهشت معطر است
 حیف از حریم تو که بدون کبوتر است
 امشب برای پاکی این قوم بهتر است
 این تربت حسین عجب بنده پرور است
 پس مادرت به تو ز همه باوفا تر است
 حالا که شد فدای تو عالم فدای او

علی اکبر لطیفان

یازده شعبان ولادت حضرت علی اکبر سلام الله علیه

از ابتدای جوانی آثار عظمت و جلالت و انوار فضایل از سیمای مبارکش می درخشید.
 بخشش فراوان نبوی از وجودش نمایان بود، در مجد و شرافت و بزرگواری رسول
 کریم صلی الله علیه و آله و سلم را بیاد می آورد به تمام خصال خیر پیچیده شده بود فضائلش از
 ستارگان افزون، و محامدش برتر از کوههای بلند، زبان از وصفش ناتوان و دشمن چاره ای
 جز خضوع در برابر فضایل فراوان و بی ماندش ندارد.

علی اکبر علیه السلام اشبه الناس به رسول خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم
 مورخان در میان خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کسی که در تمام صفات شبیه او باشد
 به جز علی اکبر علیه السلام نام نبرده اند.

در روایت صدوق آمده: امام حسن مجتبی علیه السلام در هیبت و سیادت شبیه به جد خود
 بود و امام حسین علیه السلام در بخشش و شجاعت.

این نمونه ها نشان می دهد هرکسی از خاندان رسالت از به گونه ای شبیه به رسول
 خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است.

لکن سخن امام حسین علیه السلام درباره فرزندش علی اکبر علیه السلام به هنگام عزیمت به
 میدان نبرد که به خداوند عرضه می کنند:

«خدایا گواه باش شبیه ترین مردم به رسولت در خلقت و اخلاق و سخن گفتن به سوی اینان رفت و هرگاه ما مشتاق پیامبرت می شدیم به او نگاه می کردیم.»
 گویای این حقیقت است که علی اکبر علیه السلام آینه ی جمال نبوی و نمونه کمالات آن جناب و در سخن گفتن نمونه کامل حضرتش بود. تا آنجا که پدر عزیزش امام حسین علیه السلام هرگاه شوق دیدار آن چهره ی حیات بخش را پیدا می کرد به این نور دیده نظر می انداخت.

البته روشن است که او دارنده ی اخلاق پسندیده بود تمام خصوصیت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم را دارا بود. مثل ورع، اخلاص، شجاعت، کرم، بردباری، خوشرویی، نرمش و انعطاف، خشونت و قاطعیت در راه خدا، و دوری از پستی ها و رذائل خواه از نظر شرع یا فطرت انسان و ... در یک کلمه آنچه نزد خدای تعالی عظیم است. [انک لعلی خلق عظیم]

با توجه به احادیث رسیده هر چند بعضی از از خاندان رسالت با مقام عظمای رسالت شباهت داشتند اما علی اکبر علیه السلام مثل اعلای آن ذات کامل قدوسی معصوم از هر عیب و خطا و آراسته و منزّه از رذائل بود. او هر چند به امام معصوم نیازمند است اما بعید نیست که همچون ائمه طاهرین علیهم السلام دارای مقام عصمت باشد و این از فضل خدای تعالی دور نیست که انسانی بیافریند کامل، منزّه از هر عیب و خطا.

در زیارت مخصوصه آن بزرگوار در اول رجب از قول امام معصوم علیه السلام آمده:
 «کما منّ علیک من قبل و جعلک من اهل بیت الذین اذهب الله عنهم ارجس و طهرهم تطهیرا»

«همانگونه که از پیش بر تو منت نهاد و ترا از خاندانی قرار داد که رجز و پلیدی را از آنان برده و پاک و مطهرشان ساخته است.

معنی «اذهب الله عنهم الرجز» همان مقام عصمت است که در علی اکبر علیه السلام تحقق یافته است هر چند وجوب عصمت در آنجناب همچون مقام عصمت امام که حجت بر مخلوقات است نیست.

مقتل مَقرّم، آیت الله سید عبدالرزاق مَقرّم

قالب شعر : غزل مثنوی

آهسته آمدی که دلم را خبر کنی
 از راه آمدی که زمین را جلا دهی
 ای آفتاب شوق و صفا و امید و جود
 بازوی کوچک خبر از ذوالفقار داشت
 امشب شب تلاوت قرآن سرمدی است
 ای نور چشم های زلال پیمبری
 عطر بهاری نفس مرتضی علی
 لب های گرم حضرت عباس می زند
 آینه تمام نمای محمدی
 قربان دست های ابا الفضلی ات شوم
 برق نگاه مست تو تا آسمان رهاست
 دائم دلم به راه تو پا می کشد علی
 دارم برای آمدنت شعر می شوم
 گفته است مادرم که فدایت شوم کنون
 من بی خودم ز خویش نه سر دامن و نه پا
 این است آرزوی شب و روز نوکرت
 ای آمده به جان ز جهانداری ات جهان
 ای سر فرازا! سرو ستبر حسین من
 دستم برای آمدنت لرزه داشته
 ناقابلست سینه تنگم ولی خدا
 اصلا به عشق چشم تو این روح مختصر
 پرچم بگیر ای که جهان در مدار توست
 دستی به دستگیری بیچارگان بر آر
 آقا مرا به نور علی رو به راه کن
 سهم مدام جام مرا بیشتر کنی
 عطری دوباره بر نجف و کربلا دهی
 ای آنکه آمد و دل ارباب را ربود
 زلفت برای هر سر و سردار... دار داشت
 چشم حسین مات جمالی محمدی است
 در راه رفتنت چقدر مثل مادری
 ای حجم جاری نفس مرتضی علی
 بوسه به دست های تو مشکل گشا علی
 پرورده ی بهشت رسول خدا علی
 بر روی بازوان تو هم نقش، یا علی
 (جانا حساب چشم تو از دیگران جداست)
 آخر خیال وصل، مرا می کشد علی
 عشقت دل مرا به کجا می کشد علی؟
 دارد قضا مرا به بلا می کشد علی
 شوق لب تو دست مرا می کشد علی
 پای ضریح عشق سلامی کشد علی
 افتاده پای غیرت تو هفت آسمان
 ای مونس همیشه ی قبر حسین من
 حتی قلم قدم ز قدم بر نداشته
 این قلب را به عشق تو در سینه کاشته
 در جسم گرد و خاکی من پا گذاشته
 لشکر بخواه لشکر خورشید یار توست
 ای مثل مجتبی همه ی عمر، سفره دار
 گاهی به زیر پای خودت هم نگاه کن

در حلقه های زلف تو افتاده باد هم
 ای خواجه کیست آنکه بگردد فدات من
 ای خواجه کیست آنکه گدا را نواخت تو
 لب باز کردی از نفست جان گرفتیم و
 دل را به یک نگاه علی وار زنده کن
 توحید با زبان تو شیرین و تا ابد
 آموختم ز عشق که مشق فنا کنم
 ای ارث از عشیره ی کرار، عزم تو
 آری تویی که پشت ستم را شکسته است
 جانم به چشم های تو ای مرد شیرگیر
 ای در تو شان حیدر کرار منجلی
 دلگرم از نگاه حسینی تو حسن
 جانم به تو که پای امامت نشسته ای
 جانم به تو که سایه ی قدت پناه شد
 ای شط به پای عزم تو افتاده بی قرار
 آری محمد است که در توست منجلی
 ای تشنه ی قیام شما ذوالفقارها
 چشم انتظار فصل شما پابرهنه ها
 تا روزها به شمس شما نو نمی شوند
 ای نور نو رسیده دعا کن که تا خدا
 آن روز مثل نور به خورشید می رسند
 خورشید تار و تیره نگردیده هرچقدر
 می آید و بهشت به این شهر می رسد
 تیغی به سر بنه که ببینی مرام ما
 تا هست جان، به جان تو جانم فدای توست

میهوت خنده های تو گلهای شاد هم
 جان می دهد به حسرت یک رونمات من
 کو آن گدا که سر بدهد پیش پات من
 حالا که جان گرفته ز لحن دعائات من
 بی تاب و کشته مرده ی طرز نگات من
 فرهاد شعر من تو و عبد خدات من
 دامن یار گیرم و دل را رها کنم
 ای ذوالفقار، تشنه ی میدان رزم تو
 عباس با تو شانه به شانه نشسته است
 ای دشت خون به قبضه چشمان تو اسیر
 جانم به بازوان علی وارت ای علی
 ای نور چشم و قوت قلب امام من
 جز با حسین عهد ولایت نبسته ای
 لبخند تو امید همه خیمه گاه شد
 ای فخر شیعیان به همه روز و روزگار
 بر روی بازوان تو هم نقش، یا علی
 در التهاب صبح شما بیقرارها
 دلداده ی شکوه شما سر بدارها
 یعنی که رو به راه نگردیده کارها
 پایان دهد به همه ی انتظارها
 همراه تکسوار شما تکسوارها
 پنهان کنند آینه را در غبارها
 می آید و به شهر می آید بهارها
 سر دادن است فکر همه صبح و شام ما
 این قلب چاک چاک شکسته برای توست

ما نیز دل به راه ولایت نهاده ایم
 سرمایه شکسته دلان یا علی مدد
 گفتند از بهشت خدا حیدر آمده

(ما بیدلان مست دل از دست داده ایم)
 دست گدا و دامتنان، یا علی مدد
 آقا بین که سائل انگشتر آمده

حامد امور

قالب شعر: ترکیب بند

تعالی الله مبارک باد لیلیا
 علی آورده ای یا حیّ سرمد،
 گلی آورده ای کز نکهت او
 پدر تا دیده ماه عارضش را
 همانند گل یاس تو در باغ
 گلت از چشم ثارالله دل برد
 اگر پیش جمالش سر بر آرد
 بهشت وحی را آباد کردی
 به بحر نور گوهر آفریدند
 ولیّ الله اکبر را دوباره
 به خلق و خُلق و خو الله اکبر
 ز هر چه وصف او گفتیم و گفتند
 محمد را علی دادند امشب
 تنی زیباتر از جان مجسم
 مبارک باد بر فرزند کوثر
 بهشت وحی دارد یاس دیگر
 حیات عشق جوشد از دهانش
 بهار وحی دارد باغ حسنش
 ز مهد ناز بیند کربلا را
 همای قلّه عشق است این طفل

لبت خندان و قلبت شاد لیلیا
 تو را امشب محمد داد، لیلیا
 بهشت وحی شد آباد، لیلیا
 به یاد جدّ خود افتاد، لیلیا
 ندارد باغبانی یاد، لیلیا
 چو از هم چشم خود بگشاد لیلیا
 دهد گل آبرو بر باد، لیلیا
 حسین ابن علی را شاد کردی
 برای ماه اختر آفریدند
 ولیّ الله دیگر آفریدند
 ز سر تا پا پیمبر آفریدند
 هزاران بار بهتر آفریدند
 ز حیدر باز حیدر آفریدند
 بگو روح مصوّر آفریدند
 گمانم باز کوثر آفریدند
 و یا ام البنین عباس دیگر
 دعای نور جاری بر زبانش
 خداوندا نگهدار از خزان
 که در تن می زند پر مرغ جانش
 که آغوش حسین است آشیانش



ربوده با نگاه اول خویش
 خدا داند که می نازند بر او
 ز میلادش گرفته تا شهادت
 حیات عشق مرهون دم اوست
 شهادت، عشق، ایمان، عزم، ایثار
 به هر زخم تنش در راه جانان
 حسین ابن علی باید بگوید
 نماز عشق را گر قبله پرسی
 نیازی نیست بر آب فراتش
 اگر چه دور افتادم ز کویش
 مزارش شهر دل را زیب و زین است
 الا ای سر به سر آیت در آیت
 تمام آیه های نور دارند
 قدت طوبی لبث کوثر دلت بحر
 تویی ممسوس در ذات خداوند
 تو را باید به اوج تشنه کامی
 کند بهر شفاعت روز محشر
 کلامت، جذبه ات، راهت، نگاهت
 فدایت گردم ای چشم الهی

دل از عباس چشم مهربانش
 رسول الله و کل خاندانش
 بود هر لحظه عمرش یک ولادت
 دل عالم خریدار غم اوست
 روایات کتاب محکم اوست
 همانا زخم دیگر مرهم اوست
 ثنایش را، که مدح ما کم اوست
 همان محراب ابروی خم اوست
 که چشم خلق عالم زمزم اوست
 دلم سرگرم سیر عالم اوست
 زیارت نامه اش قلب حسین است
 جمالت ماه خورشید ولایت
 ز خط و خال و ابرویت حکایت
 گل رویت بهشت بی نهایت
 ز لب های حسین است این روایت
 کند پیغمبر اکرم سقایت کند
 همان رخسار خونینت کفایت
 هدایت، در هدایت، در هدایت
 به میثم کن نگاهی گاه گاهی

حاج غلامرضا سازگار

نیمه شعبان ولادت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه

سخن دوست...

«تقوا پیشه کنید، تسلیم ما باشید و کار را به ما واگذارید که بر ماست شما را از سرچشمه سیراب بیرون آوریم چنانکه بردن شما به سرچشمه از سوی ما بود ... به سمت راست میل نکنید و به سوی چپ نیز منحرف نشوید.» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۹

«توجه خود را همراه با محبت و دوستی به سوی ما قرار دهید و در مسیر دستورات روشن و قطعی دین حرکت کنید که همانا من برای شما خیرخواهی می کنم و خداوند گواه است بر من و شما و اگر نبود علاقه ما به نیکو بودن شما و رحمت و مهربانیمان بر شما، به سخن گفتن با شما نمی پرداختیم.» بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹

در تشرف مرحوم علی بغدادی رحمه الله در مسیر کاظمین، ایشان پرسش هایی را از محضر امام زمان علیه السلام می پرسد از جمله می گوید:

پرسیدم: «روزی نزد مرحوم شیخ عبدالرزاق که مدرس حوزه بود، رفتم. شنیدم که بر روی منبر می گفت: کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شب ها را به عبادت به سر برد و چهل حج عمره بجای آورد و در میان صفا و مروه بمیرد ولی از دوستداران و محبان و موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد برای او چیزی محسوب نمی شود.» امام زمان علیه السلام فرمودند: «آری والله برای او چیزی نیست.» شیفتگان حضرت مهدی

در تشرف مرحوم شیخ محمد طاهر نجفی رحمه الله خادم مسجد کوفه، حضرت می فرمایند: «آیا ما شما را هر روز رعایت نمی کنیم؟ آیا اعمال شما بر ما عرضه نمی شود؟»

مرحوم حاج محمد علی فشندی تهرانی رحمه الله می گوید که در مسجد جمکران سیدی نورانی را دیدم، با خود گفتم این سید در این هوای گرم تابستانی از راه رسیده و تشنه است ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد و گفتم: آقا! شما از خدا بخواهید تا فرج امام زمان علیه السلام نزدیک گردد. حضرت فرمودند: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند. اگر بخواهند و دعا کنند فرج ما می رسد.»

در تشرف مرحوم سید کریم پینه دوز رحمه الله از اخیار تهران که در خانه اجاره ای زندگی می کرده است و با پایان یافتن مدت اجاره دچار رنج و زحمت می گردد ضمن اینکه به او بشارت می دهند، نگران نباشید منزل درست می شود می فرمایند: «دوستان ما باید در

فراز و نشیب ها شکبیا و بردبار باشند.» **گرامات العالمین، ص ۱۱۸**

مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی رحمه الله که سال ها در نجف اشرف نزد علمای بزرگ دانش آموخته بود و اجازه اجتهاد از مرحوم آیت الله نایینی رحمه الله داشت و به دنبال درک حقایق، مباحث فلسفه را نزد استادان فن تا بالاترین رتبه خوانده بود؛ می گوید: «دیدم دلم آرام نگرفته و به درک حقایق عالم توفیق نیافته ام. رو به عرفان آورده و مدتی از محضر استاد عارفان و سالکان آقا سید احمد کربلایی رحمه الله استفاده می کردم تا از نظر ایشان به حد کمال قطبیت و فناء فی الله رسیدم. اما دیدم این مطالب و این رفتارها با ظواهر قرآن و سخنان اهل بیت علیهم السلام موافق نیست و به آرامش و اطمینان قلب نرسیده بودم.» مرحوم میرزا مهدی اصفهانی رحمه الله تنها راه نجات را در توسل به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام می بیند، به همین جهت می گوید: «خود را از بافته های فلاسفه و افکار عرفان خالی کردم و با کمال اخلاص و توبه به آن حضرت توسل پیدا کردم. روزی وادی السلام نزد قبر حضرت هود و صالح علیهما السلام در حال تضرع و توسل بودم که حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه را مشاهده کردم.» ایشان فرمودند: طلب معارف و شناخت طریق از غیر مسیر ما اهل بیت طهارت مساوی است با انکار ما و همانا خداوند مرا برای هدایت بشر برپا داشته است و من حجه ابن الحسن هستم.» مرحوم اصفهانی رحمه الله می گوید: «پس از آن از فلسفه و عرفان بیزاری جستیم و تمامی نوشته های خود را در این موارد به رودخانه ریختم و به سوی قرآن و احادیث پیامبر صلی الله و علیه و آله روی آوردم.»

در توقیعی شریف، به مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله دستور دادند: خودت را برای مردم ارزان کن! و در دسترس همه قرار بده و محل نشستن خود را در دهلیز خانه ات قرار بده تا مردم سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند و حاجت های مردم را برآور، ما یاریت می کنیم.» **شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۶، ص ۱۹۸**

از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله نقل شده است که یکی از علمای نجف اشرف که به قم آمده بود می گفت: «مدتی برای رفع مشکلی به مسجد جمکران می رفتم و نتیجه نمی گرفتم روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم مولا جان! آیا بد نیست با وجود امام معصوم علیه السلام به علمدار کربلا قمر بنی هاشم علیه السلام متوسل شوم و او را در نزد خدا شفیع قرار دهم؟!» در حالتی میان خواب و بیداری امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرمودند: «نه تنها بد نیست و ناراحت نمی شوم بلکه شما را راهنمایی می کنم که چون خواستی از حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام حاجت بخواهی این چنین بگو: یا أبا الغوث ادرکنی.»

توجهات حضرت ولی عصر، ص ۱۶۰

مرحوم آیت الله میرزا محمد حسن نائینی رحمه الله در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیس و روس خیلی نگران بودند از این که کشور دوستداران امام علیه السلام از بین برود و سقوط کند. شبی به امام عصر علیه السلام متوسل می شود و ... می بیند دیواری است به شکل نقشه ایران که شکست برداشته و خم شده است و در زیر این دیوار تعدادی زن و بچه نشسته اند و دیوار دارد روی سر آنها خراب می شود. مرحوم نائینی چون این صحنه را می بیند بسیار نگران می شود و فریاد می زند: «خدایا، این وضع به کجا خواهد انجامید؟» در همین حال می بیند حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند و با دست مبارکشان دیوار را که در حال افتادن بود گرفتند و بلند کردند و دوباره سر جایش قرار دادند و فرمودند: «اینجا (ایران شیعه)، خانه ما است. می شکنند، خم می شود، خطر است ولی ما نمی گذاریم سقوط کند ما نگهش می داریم.» ملاقات با امام عصر (عج)، ص ۱۳۷

اشعار ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

قالب شعر: ترکیب بند

در پرتو میلاد امام بشریت
زد سکه اقبال به نام بشریت
با دست خدا پر شده جام بشریت
بر سامره پیوسته سلام بشریت

عید است ولی عید قیام بشریت
با دست کرم ذات خداوند تعالی
از خم طهورا که خدا ساقی آن است
امشب ببر ای باد صبا پیشتر از صبح

عالم همه جا وادی طور است ببینید!
خیزید همه سوره والشمس بخوانید
از جام شرابی که خدا ساقی آن است
تنها نه فقط شب، شب مهدی ست، بگویند
خیزید و ببندید همه بار سفر را
امشب خبری خوش به بنی فاطمه آمد
عید ملک و جن و بشر باد مبارک
طوبای امید همه خوبان جهان را
آوای خدا می شنوم از لب مهدی
پیغام خدا را برسانید به نرگس
ای خیل ملک پیش روی مادر مهدی
دیدید همه کعبه روح شهدا را
دیدید همه بر سر دست حسن امشب
امشب همه بار سفر سامره بستیم
از مرغ سحر با گل لبخند پیرسید
یاران! شب عید آمده بیدار بمانید
این جان جهان، جان جهان، جان جهان است
این چارده آئینه جمال است به یک حسن
این ختم ائمه است بدانید بدانید
گر کفر نباشد بگذارید بگویم
هر لحظه پدر شیفته تاب و تب اوست
این است که دادند امامان خبرش را
تا آیه قرآن به لبش بود، ملایک
ای کاش نبی بود که بوسد چو حسینش
جاء الحق بازوش که دیدید ببینید

در دست حسن مصحف نور است ببینید
گل در قدم مهدی موعود فشانید
پیوسته بنوشید و به یاران بچشانید
میلاد ائمه است بدانید بدانید
محمل به سوی کعبه مقصود برانید
بوی گل نرگس به مشام همه آمد
بر شانه خورشید قمر باد مبارک
در نیمه این ماه ثمر باد مبارک
این زمزمه بر مرغ سحر باد مبارک
کای مادر فرخنده! پسر باد مبارک
آیید و بگردید به دور سر مهدی
دیدید همه آینه غیب نما را
هنگام سحر صورت مصباح هدی را
داریم به دل شوق تماشای خدا را
کی دیده در آغوش سحر شمس ضحی را
باید همه از فاطمه عیدی بستانید
این روح روان، روح روان، روح روان است
آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است
چونان که نبی خاتم پیغامبران است
چشمان خدا بر مه رویش نگران است
ناخورده لبن آیه قرآن به لب اوست
داده است خدا مژده فتح و ظفرش را
دیدند به لب خنده شوق پدرش را
تنها نه دهان بلکه ز پا تا به سرش را
نقش زهق الباطل دست دگرش را

این نور دل فاطمه فرزند حسین است
ای خلق جهان منتظر روز ظهورت!
هم در غم هجران تو پیران همه مردند
بلبل سر هر شاخه غزلخوان فراقت
تو یوسف گم گشته اسلام چو یعقوب
یعقوب به ما مژده دهد آمدنت را
ای دست خدا! دست خدا یار تو باشد
باز آ که حسین بن علی چشم به راه است
تو یوسف زهرایی و صد یوسف مصری
باز آ که هفتاد و دو سرباز حسینی
تو پاسخ فریاد امام شهدایی
باز آ که آیین پیمبر به تو نازد
روزی که بگیری به گفت تیغ علی را
روزی که ز قبر، آن دو نفر را تو در آری
آن روز ببینند همه با گل لبخند
ای وسعت ملک ازلی محفل نورت
از لاله زخم شهدا خنده بر آید
از چار طرف چشم گشایید به کعبه
این یکه سواری که نهد روی به کعبه
چشم همه روشن که به فرمان الهی
«میثم» چه نکو گفت تو را دوست که شاید

قالب شعر : مثنوی

ای آفتاب عشق و عدالت شتاب کن
این خاک تشنه بی تو به باران نمی رسد
خورشیدی و زمین و زمان در مدار توس

بر لعل لبانش گل لبخند حسین است
پیوسته زمان منتظر روز ظهورت
هم نسل جوان منتظر روز ظهورت
گل های خزان منتظر روز ظهورت
با قد کمان منتظر روز ظهورت
از مصر شنیدیم بوی پیرهن را
باز آ که حرم عاشق دیدار تو باشد
باز آ که عباس علمدار تو باشد
سردرگم و جان بر کف بازار تو باشد
دل باختۀ مکتب ایشار تو باشد
تو منتقم خون امام شهدایی
باز آ که علی، فاتح خیبر به تو نازد
آن روز ببینند که حیدر به تو نازد
حق است که صدیقۀ اطهر به تو نازد
بر شانه بابا علی اصغر به تو نازد
ما عید نداریم مگر روز ظهورت
کای منتظران! منتظران! منتظر آید
تا سوی حرم حجت ثانی عشر آید
مهدی ست که از بهر نجات بشر آید
از پیرهن یوسف زهرا خبر آید
این یار سفر کرده همین جمعه بیاید

باز آ قنوت باغچه را مستجاب کن
باغ خزان زده به بهاران نمی رسد
مولای من بیا که جهان بی قرار توس



اصلاً تویی که فلسفه ی خاتمیتی
 تو راز سر به مُهرِ سحرهای عالمی
 چشمان توست کعبه، بیا ای دلیل عشق
 با نغمه ی الهی داوود می رسی
 نیل است که به شوق تو سینه شکافته ست
 همراه تو مسیح و تو از او مسیح تر
 خوی و خصال تو همه عین محمد است
 داری به روی شانه عبای پیمبری
 با ذوالفقار فتح، شکوه دوباره ای
 بیت الحرام و لات و هُبَل های دیگری
 یا هر پرنده را چو ابابیل می کند
 باز آ که باز عدل علی را علم کنی
 صحن و سرای حضرت زهرا بنا شود
 صلح و جهاد تو همه عین حماسه است
 امید سیدالشهدا موج می زند
 در قامت رشادت عباس دیدنی ست
 بر خاک پات مُلک و مکان سجده می کنند
 آئینه ی علوم الهی ست علم تو
 در هر نگات جلوه ی صد صبح صادق است
 در دست توست خاتم باب الحوائجی
 نور ولایت شده حصن حصین ما
 پلکی بز، نگاه تو باب المراد ماست
 چشمان روشن تو چراغ هدایت است
 دیگر بتاب ماه خدا! یابن عسکری
 دلتنگ روی ماه توأم آیها العزیز

تنها تو منجی بشر و آدمیتی
 تو سرِ سجده های ملائک بر آدمی
 ماتمکده ست کعبه ی بی تو، خلیل عشق
 با صد هزار جلوه ی مشهود می رسی
 موسی شدی و طور به سویت شتافته ست
 سیمای تو ز یوسف مصری ملیح تر
 آیات حسن و فضل و کمال تو بی حد است
 همراه توست معجزه های پیمبری
 مولا بیا به دین بده روح دوباره ای
 برپاست نهروان و جمل های دیگری
 هر سنگ را نگاه تو سَجَل می کند
 باز آ که دست ظلم و ستم را قلم کنی
 باز آ که در مدینه قیامت به پا شود
 در چشم تو شکوه الهی خلاصه است
 در هر نگات نور خدا موج می زند
 آمیزه ی صلابت و احساس دیدنی ست
 سمت تو آب های روان سجده می کنند
 بی انتهاست لایتناهی ست علم تو
 تا واژه واژه ات ملکوت حقایق است
 داری به دوش پرچم باب الحوائجی
 چشم رؤف توست بهشت برین ما
 دلبستگی به رحمت تو در نهاد ماست
 شوق تو در هدایت ما بی نهایت است
 برپا شده ست در دل عالم چه محشری
 من تشنه ی نگاه توأم آیها العزیز

تا کی نصیب ماست «أَرَى الْخَلْقَ» و «لَا تُرَى» کی می شود نوای «أَنَا الْمَهْدَى» تو را ...
از سمت کعبه بشنوم ای جانِ جانِ جانِ «عَجَلَ عَلَى ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»

یوسف رحیمی

قالب شعر : ترجیع بند

بال ما را به آسمان ببرید	تا افقهای بیکران ببرید
از همین فاصله دخیل مرا	به حرملهای مهربان ببرید
مسجد کوفه گر نشد قسمت	تا حوالی جمکران ببرید
سحری ابن مهزیار مرا	محضر صاحب الزمان ببرید
عرض تبریک چشمهای مرا	سمت بانوی بی نشان ببرید
بر تو ای آفتاب و آب حیات	تا ظهور تبسمت صلوات
هر که از کوچه تو رد نشده	معنی عشق را بلد نشده
ای شمالی ترین ستاره هنوز	چشم نورانیت رصد نشده
بی تو، توحید چشممان شرک است	قل هو الله ها احد نشده
رد پایت چه خوب پاسخ داد	راه سلمان شدن که سد نشده
ای مسیحا نفس نمی آیی؟	تا نفس هایمان جسد نشده
بر تو ای آفتاب و آب حیات	تا ظهور تبسمت صلوات
میرسی میرسی به این زودی	قبله نغمه های داوودی
با شما با نگاه آبی تان	میرسد روزهای بهبودی
آنکه دلها میان دستانش	نرم شد ناگهان شما بودی
ای نسیم سحر به پابوست	تو شکوه مقام محمودی
حتم دارم دعایمان کردی	غافل از ما دمی نیاسودی
بر تو ای آفتاب و آب حیات	تا ظهور تبسمت صلوات
میشود صبح جمعه برگردی؟	ای امیدی که نور آوردی
برگ پاییزم و پریشانم	و شما هم بهار این زردی
ما که لایق نبوده ایم اما	سر سجاده ها دعا کردی

در پی یک بهانه میگردی
به فدایت چقدر پر دردی
تا ظهور تبسمت صلوات
ای که چشمت بهانه دنیاست
در نماز تو حضرت عیسا ست
رد پای دویدن لیلا ست
گریه دار رسیدن فرداست
تا ظهور تبسمت صلوات

تا که چیزی به این گدا برسد
میشود عصر جمعه ها فهمید
بر تو ای آفتاب و آب حیات
زندگی بی شما چه بی معناست
پیش هر که نشست مریم گفت
روی شن زار شوق مجنون
چشم یعقوب پیرهن هر روز
بر تو ای آفتاب و آب حیات

مدیحه حضرت رقیه سلام الله علیها

قالب شعر : ترکیب بند

کهکشانی همه تماشایی
صاحبان دم مسیحایی
خلقشان کرده است رویایی
که غلامیش، باشد آقایی
قبله هستند خود به تنهایی
دختران قبیله بابایی
همه مجنون عشق زهرايند
همه رنگ ها که زیبا نیست
هر کجایی که عرش اعلا نیست
هر که معشوق شد که لیلا نیست
هر کسی که شبیه زهرا نیست
چون تو کس نیست تالی زهرا
در سر خود هوای کوثر داشت
دلی عاشق چنان کبوتر داشت

منم و آسمان زیبایی
منم و روح های روحانی
منم و خانواده ای که خدا
من غلام قبیله ای هستم
هر کدامی که نامشان ببری
پسران قبیله مادری اند
دخترانش اگر چه لیلايند
همه آب ها که دریا نیست
آسمان گر چه هست بالا لیک
گر چه مجنون زیاد هست اما
گر چه از نسل فاطمه اما
ای شکوه مثالی زهرا
پدردت باز شوق دختر داشت
سخت دلتنگ روی مادر بود

تا که سر را بر آسمان بر داشت
 در کنارش دوباره مادر داشت
 یکسره دیده سوی خواهر داشت
 خواهرم نذر مقدمش صلوات
 سایه ی تو همیشه بر سر ماست
 از عنایات عالم بالاست
 قطره ای از محبتت دریاست
 پدر تو امام عاشوراست
 از لبانت شنیدن باباست
 آفریده فقط برای حسین
 خوش بخواب ای حقیقت شیرین
 خواب مادر بزرگ خویش بین
 جدّ والا مقام خود بنشین
 بی نمک هست سفره ی رنگین
 نرود هیچ آب خوش پایین
 این دعای مرا بگو آمین
 فرج صاحب الزمان برسان
 شب ز نیمه گذشته بیداری
 که در آغوش عمه جا داری
 بر زمین پای خویش بگذاری
 به گل پای تو رود خاری
 به تو سنگی رساند آزاری
 تو کجا ضرب تازیانه کجا؟

در قنوتی تمام بارانی
 تو رسیدی و بعد از آن بابا
 از سر شوق دیدنت ارباب
 که رسیده است مادر سادات
 تا خدا سایه گستر دنیااست
 تو عنایت شدی اگر بر خاک ...
 چشمه ای از کرامتت خورشید
 مادر تو طلّیعه ی نور است
 همه ی عشق حضرت ارباب
 روز اول تو را خدای حسین
 پلک هایت اگر شده سنگین
 چشم خود را ببند و در رویا
 بین رویا به روی زانو
 بی تو شیرین زبان شهر دمشق
 بی تو در سفره از گلوی عمو
 من دعا می کنم بیا امشب
 ای خدا جان دختر جانان
 ای همه عشق حضرت باری
 کاروان می رود بخواب آرام
 تا که دوش عموست لازم نیست
 ترس دارم خدای نا کرده
 یا که آیینی ی رخ زهرا
 تو کجا در خرابه خانه کجا؟